

تأثیر تولید و تجارت مواد مخدر بر کاهش «امنیت» در افغانستان (پس از سال ۲۰۰۱)

عنایت‌الله یزدانی^۱
مجتبی بدخشان^۲

چکیده

افغانستان به‌عنوان بزرگ‌ترین تولیدکننده مواد مخدر جهان، پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و حمله نیروهای بین‌المللی پیرو قطعنامه سازمان ملل متحد، اهمیت روزافزونی در عرصه سیاست بین‌المللی پیدا کرده است. گستره تأثیرگذاری تجارت غیرقانونی مواد مخدر بر افغانستان و همچنین بر کشورهای واقع در مسیر ترانزیت و بازار کشورهای هدف قاچاق، موجب اهمیت و توجه ویژه به جایگاه مواد مخدر افغانستان در مطالعات امنیتی شده است. پژوهش حاضر حول این مسأله تدوین یافته است که ارتباط تولید و تجارت مواد مخدر با امنیت افغانستان به چه صورت قابل تحلیل است؟ نگارندگان مقاله حاضر مدعی‌اند که تولید و تجارت مواد مخدر بر امنیت افغانستان، تأثیر منفی دارد. توضیح آن‌که با توجه به عوامل ژئوپلیتیکی، اقتصادی، سیاسی / فرهنگی در افغانستان، تولید و تجارت مواد مخدر در عرصه اجتماعی و بهداشتی به‌شکل مستقیم منجر به کاهش توان نیروی کار مولد و ایجاد موج گسترده اعتیاد و بیماری‌های ناشی از آن شده است. علاوه بر این، به‌صورت غیرمستقیم نیز این تجارت با تقویت گروه‌های قومی مذهبی و ایجاد زمینه‌های استقلال مالی این گروه‌ها منجر به آسیب در فرآیند شکل‌گیری ارتباطات پایدار میان اقوام و متعاقب آن ایجاد هویت ملی در این کشور شده است.

واژگان کلیدی: مواد مخدر، امنیت، طالبان، افغانستان، مکتب کپنهاگ.

^۱ دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان

^۲ دانش‌آموخته روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان (نویسنده مسؤول): badakhshan.mojtaba@yahoo.com

۱. مقدمه

موقعیت جغرافیایی و مرزهای مشترک افغانستان با کشورهای چین و ایران و نزدیکی مرزهایش به روسیه و شبه‌قاره هند و مجاورت با منطقه خاورمیانه موجب اهمیت روزافزون این کشور شده است. از اواخر سال ۲۰۰۱ و پس از وقوع حملات ۱۱ سپتامبر، افغانستان به کشوری محوری در عرصه بین‌الملل تبدیل گردید. به دنبال حوادث ۱۱ سپتامبر و در پی عدم توجه طالبان به اولتیماتوم ایالات متحده در خصوص تحویل سران القاعده به این کشور، نیروهای نظامی آمریکا به همراه نیروهای نظامی ۱۱ کشور دیگر با استناد به قطعنامه‌های ۱۳۷۳ و ۱۳۶۸ مبارزه با تروریسم شورای امنیت سازمان ملل، اقدام به حمله به این کشور کردند که موجب سقوط دولت طالبان و آغاز روند جدیدی در عرصه ملت‌سازی در این کشور شد. در این سیر تحولی، مواد مخدر به عنوان یک عامل تأثیرگذار نقش جدیدی پیدا کرد.

سابقه تولید و قاچاق مواد مخدر در افغانستان به زمان جنگ نیروهای جهادی افغان با نیروهای شوروی بازمی‌گردد. تولید و قاچاق مواد مخدر به عنوان یکی از منابع درآمدی این گروه‌ها برای مقابله با شوروی تبدیل گشت. این تولید پس از خروج شوروی همچنان ادامه پیدا کرد و تنها در سال ۲۰۰۱ کاهش یافت. این در حالی است که پس از این سال روند تولید به غیر از دوره‌ای دوساله پس از سال ۲۰۰۷ همواره مثبت و روبه‌رشد بوده است (UNODC, 2013, pp. 4-6). پس از حضور نیروهای بین‌المللی به رهبری آمریکا در افغانستان، تولید و قاچاق مواد مخدر هم‌چنان به عنوان یکی از منابع اصلی درآمدی گروه‌های مسلح مخالف روند سیاسی حاکم بر کشور، اهمیت خود را حفظ کرده است؛ به گونه‌ای که برخی از منابع در سال‌های گذشته ادعا کرده‌اند که گروه طالبان در افغانستان از طریق دریافت مالیات ناشی از کشت و ترانزیت مواد مخدر، میلیون‌ها دلار در سال درآمد به دست می‌آورد (تقفی عامری، ۱۳۹۱، ص ۱۲۵).

گستره تأثیرگذاری تجارت غیرقانونی مواد مخدر بر افغانستان و کشورهای واقع در مسیر ترانزیت و بازار کشورهای هدف قاچاق، موجب اهمیت و توجه ویژه به جایگاه مواد مخدر افغانستان در مطالعات امنیتی شده است. کشورهایی مانند ایران به دلیل همسایگی با این کشور سالانه متحمل هزینه‌های فراوان مالی و انسانی در عرصه برخورد با این معضل می‌شوند. در این راستا پژوهش‌های چندی توسط محققان صورت گرفته که از آن جمله می‌توان به مقاله تقفی عامری (۱۳۹۱) اشاره کرد که در آن نویسنده به تبیین و تشریح مسأله کشت مواد مخدر و تجارت آن در سطح منطقه‌ای و پویش‌های امنیتی آن می‌پردازد. مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر (۱۳۹۰) مواد مخدر را یکی از منابع مالی تأمین فعالیت‌های گروه‌های قومی و سیاسی و عامل تشدید ناامنی اعلام نموده است. محمدی و غنجی (۱۳۸۵) افغانستان را به عنوان مرکز اصلی تولید مواد مخدر و دارای تأثیرات امنیتی بر کشورهای پیرامون خود مورد

توجه قرار داده اند و به موقعیت خاص جغرافیایی و محاط بودن در خشکی به همراه عدم ثبات سیاسی، اقتصادی و امنیتی به دلیل نزدیک به سه دهه جنگ و ناآرامی های داخلی میان اقوام و مشکلات عدیده داخلی این کشور، اشاره نموده اند که باعث گشته است افغانستان به مکانی مناسب برای توسعه کشت و تولید مواد مخدر تبدیل شود. امیرخیزی (۲۰۰۷) به بررسی وضعیت کشت مواد مخدر و جایگاه اقتصادی آن در جامعه افغانستان پرداخته است. وی سعی کرده است با تبیین جایگاه اقتصادی مواد مخدر در این کشور راه های کاهش تولید آن را مد نظر قرار دهد. مقاله حاضر در پی بررسی «تأثیرات مواد مخدر بر جامعه در حال گذار افغانستان و جایگاه امنیتی آن در این فرآیند» است. سؤال اصلی ما در مقاله حاضر این است که تأثیر ارتباط تولید و تجارت مواد مخدر در افغانستان به چه ترتیب بر امنیت آن قابل تجزیه و تحلیل است؟ با توجه به گسترده گی تولید و تجارت مواد مخدر و رشد میزان تولید آن در این کشور و تأثیر گذاری گسترده این تجارت غیرقانونی بر افغانستان و کشورهای مختلف، فرض این مقاله این است که تولید و تجارت مواد مخدر در افغانستان مخاطراتی در زمینه امنیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی برای این کشور پی داشته است. چارچوب نظری پژوهش حاضر مکتب امنیتی کپنهاگ است.

۲. چارچوب نظری: مکتب امنیتی کپنهاگ

پایان جنگ سرد در ۱۹۹۱ موجب تغییر نوع نگاه به امنیت و تعاریف حاصل از آن شد: «بدین ترتیب مطالعات امنیتی تغییرات قابل توجهی را تجربه نمود و از تمرکز سنتی بر تهدید، به کارگیری و مدیریت نیروی نظامی و موضوعات مرتبط با آن فاصله گرفت. موضوعات جدیدی مانند بارش باران های اسیدی، گسترش بیماری ایدز، قاچاق بین المللی مواد مخدر، کاهش منابع محدود کره زمین، تخریب لایه اوزون، گرم شدن جهان، انفجار جمعیت، بحران های اقتصادی جهان و شکاف عمیق میان جهان ثروتمند و فقیر نیز وارد حوزه مطالعات امنیتی گشت» (Shultz, 1997, p. 43). با توجه به این تغییرات، مکتب کپنهاگ با ارائه تعریف موسع و چندبعدی از مفهوم امنیت، چشم انداز متفاوتی از حوزه مطالعات امنیتی در دوره پساجنگ سرد ارائه نمود. اصطلاح «مکتب کپنهاگ» توسط «مک سوئینی» به نظرات مطرح شده در آثار «بوزان»، «ویور» و «دو دوپلد» اطلاق گشت. این مکتب با توجه به حوزه مطالعه خود جزء نخستین رهیافت هایی است که به شکل مستقل به مطالعه امنیت پرداخته است. بوزان از برجسته ترین اندیشمندان مکتب کپنهاگ، امنیت را برابر با رهایی از تهدید و نبود عوامل تهدیدزا تعریف می نماید. با وجود نزدیک بودن این دیدگاه به تعریف امنیت در دوران جنگ سرد که بیشتر تک بعدی و مورگنتایبی بود، وی امنیت را در دوره پساجنگ سرد، در نبود تهدید سنتی تعریف نمی کند و قائل به چندبعدی بودن امنیت و تأثیر گذاری ابعاد

مختلفی چون مهاجرت، سازمان‌های جنایی فراملی و فروملی، محیط‌زیست و رفاه اقتصادی است. از نظر بوزان، امروزه، دولت‌ها تنها مرجع امنیت محسوب نمی‌شوند بلکه افراد، گروه‌های فراملی، سازمان‌های غیردولتی فراملی و فروملی، رسانه‌ها و تروریسم همگی وجوه امنیتی دارند و به مراجع امنیت تبدیل گشته‌اند (Buzan & Waever, 2009, p. 254).

این مکتب با توجه به تأکید آن بر دولت به‌عنوان مهم‌ترین بازیگر عرصه بین‌المللی، همچنان سنت رئالیستی خود را حفظ می‌کند. از دید ویور توجه به امنیت، عکس‌العملی در برابر درک از تهدید است (Friss, 2000, p. 3). از دید وی امنیت زمانی معنا پیدا می‌کند که درکی از آن در بازیگر تهدیدشده به‌وجود بیاید و عکس‌العملی از خود به نمایش بگذارد که در این صورت می‌توان گفت امنیت بازیگر با خطر مواجه شده است. بوزان و ویور معتقدند که امنیت همیشه بر پایه ارجاع عینی نیست و ارتباطات انسانی و نقش هنجارها، مهم و تأثیرگذار است. به بیان دیگر، با توجه به هنجارها است که هویت و امنیت رابطه‌ای دوسویه پیدا می‌کنند. از دید بوزان و ویور مفهوم امنیت برساخته اجتماع است. بوزان با این تعریف از امنیت به‌نوعی از مکتب رئالیسم دور و به رویکردهای تفسیری و انتقادی نزدیک می‌شود؛ به این صورت که مکاتب انتقادی و تفسیری نیز معتقدند که مفهوم امنیت از بطن جامعه بیرون می‌آید و برای فهم و درک امنیت باید به درون جامعه رجوع کرد (افتخاری، ۱۳۸۱، ص ۳۴۲). در مکتب کپنهاگ به‌جز مک سوینی که در مباحث هستی‌شناسی اعتقاد چندانی به نقش هنجارها، فرهنگ، تاریخ و ارتباط آن‌ها با هویت ندارد بقیه اعضای مکتب مزبور معتقدند که زبان، تاریخ، فرهنگ و حتی نژاد و مرزهای سیاسی در تعیین هویت و سپس امنیت مهم هستند.

نکته قابل ذکر دیگر پیرامون مکتب کپنهاگ، مفهوم امنیتی ساختن^۱ است. امنیتی ساختن به فرآیندی گفته می‌شود که منجر به اهمیت و قراردادن برخی موضوعات در چارچوب امنیت می‌گردد، در حالی که پیش از آن در این حوزه قرار نداشته‌اند (ابراهیمی، ۱۳۸۶، صص ۴۴۶-۴۴۹). کنش کلامی موفق ترکیبی از زبان و جامعه است که مورد توجه مکتب تفسیری نیز می‌باشد؛ مکتبی که بوزان و همکارانش تحت تأثیر آن قرار گرفتند. البته برای مکتب کپنهاگ امنیتی کردن صرفاً یک عمل گفتاری یا سازه اجتماعی نیست؛ بلکه نوعی عمل سیاسی هم محسوب می‌گردد (Williams, 2003, p. 514). امنیتی کردن به معنی قراردادن یک موضوع غیرامنیتی در مدار امنیتی است؛ به‌عنوان مثال مواد مخدر از یک معضل اجتماعی به‌عنوان

^e. Securitization

عاملی تأثیرگذار بر امنیت ملی و سیاسی در افغانستان مطرح می‌گردد، چرا که گروه‌های معارض و مخالف روند سیاسی حاکم بر این کشور از تولید و تجارت مواد مخدر به عنوان منبع درآمدی برای تأمین مالی و خرید سلاح و غیره به منظور مقابله با دولت حاکم استفاده می‌کنند.

در مکتب کپنهاگ امنیت در پنج بعد نظامی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و زیست محیطی تقسیم‌بندی می‌شود. در دیدگاه سنتی، مرکز نگرانی‌های امنیتی، امنیت نظامی بود. بسیاری بر این اعتقادند که تهدید نظامی هنوز هم اصلی‌ترین تهدید برای یک دولت است. این نوع تهدید جزء قابل لمس‌ترین تهدیدها برای یک جامعه است؛ چرا که به صورت مستقیم با موجودیت مادی یک سرزمین در ارتباط است. در زمینه امنیت سیاسی، تهدیدات سیاسی عموماً به عنوان زمینه‌ساز سایر تهدیدات یا به عنوان مکمل آن‌ها عمل می‌کنند (ربیعی، ۱۳۸۳، صص ۱۳۷-۱۴۰). ایده و نظر دولت و به خصوص هویت ملی و ایدئولوژی سازمان‌دهنده و نهادهای برآمده از آن، اهداف عادی تهدید سیاسی به شمار می‌روند.

امنیت اقتصادی نیز به معنای دسترسی به منابع اولیه، سرمایه و کسب توان مالی و هم‌چنین بازارهای لازم و ضروری به منظور حفظ و ارتقاء سطح رفاه و قدرت دولت است. امنیت اجتماعی به معنای پایداری و دوام الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، مذهب و عادات ملی تحت شرایط قابل قبول برای تکامل و تحول است. بوزان امنیت اجتماعی را به نسبت سایر ابعاد امنیت کمتر مورد توجه قرار می‌دهد و آن را این گونه تعریف می‌کند که پایداری و تداوم الگوهای سنتی زبان، فرهنگ و مذهب، هویت ملی و آداب و رسوم تحت شرایط لازم برای تحول بعد اجتماعی امنیت، ناظر بر رهیافتی است از امنیت که بر فرد استوار است (شیهان، ۱۳۸۸، ص ۱۰۷). تهدید زیست محیطی امنیت ملی همانند تهدیدات نظامی و اقتصادی به پایگاه مادی دولت لطمه می‌زند و شاید تا جایی پیش رود که ایده دولت و نهادهای آن را مورد تهدید قرار دهد. البته از دید بوزان ابعاد پنج‌گانه امنیت از یکدیگر جدا نیستند و آن‌ها در یک وابستگی متقابل به سر می‌برند. تأمین یک بعد از امنیت مستلزم پرداختن و تأمین دیگر ابعاد امنیت است. با توجه به تعاریف صورت گرفته از مکتب کپنهاگ و ابعاد پنج‌گانه امنیت، این مقاله بر آن است با به کارگیری ابعاد امنیتی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به بررسی تأثیر جایگاه امنیتی مواد مخدر بر کاهش امنیت در افغانستان بپردازد.

۳. تاریخچه تولید مواد مخدر در افغانستان

آغاز گسترش روند کشت و تولید مواد مخدر در افغانستان به دهه ۱۹۸۰ و پس از تهاجم شوروی به این کشور باز می‌گردد. تا پیش از این پاکستان به عنوان یکی از کشورهای تولیدکننده مواد مخدر نقش برجسته‌ای در این عرصه داشت. به گونه‌ای که سالانه ۸۰۰ تن تریاک (معادل حدود ۸۰ درصد تولید جهانی

این ماده) را به‌تنهایی به بازارهای مصرف جهانی عرضه می‌داشت (بوالوردی، ۱۳۹۰، ص ۶). با تهاجم شوروی به افغانستان و تشکیل گروه‌های جهادی افغان، نیاز مالی این گروه‌ها برای تهیه سلاح و ملزومات جنگی، آن‌ها را به سمت فعالیت در عرصه مواد مخدر سوق داد. پس از خروج نیروهای نظامی شوروی، کشت و تجارت مواد مخدر به منبع درآمدی اصلی مردم افغانستان تبدیل گشت به گونه‌ای که ساختارهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی این کشور بر اساس آن شکل و هویت یافت (Amirkhizi, 2007, p. 10). پس از خروج نیروهای مهاجم و در دوره جنگ داخلی که محصول درگیری گروه‌های جهادی بر سر قدرت بود و هم‌چنین زمان شکل‌گیری جنبش قبایل پشتون، مواد مخدر و تجارت آن به عامل تقویت‌کننده مالی گروه‌های قدرت‌طلب تبدیل شد؛ به گونه‌ای که هر گروه تلاش می‌کرد سهم بیشتری از این تجارت را به خود اختصاص دهد (MacDonald, 2007, p. 61). گسترش این رقابت موجب شد در مدت زمان کوتاهی، افغانستان به‌عنوان بزرگ‌ترین تولیدکننده تریاک جهان مطرح گردد.

اهمیت مواد مخدر در عرصه جنگ داخلی افغانستان تا آن حد بود که «کرویتزمن» ادعا می‌کند که دلیل موفقیت گروه طالبان آن بود که توانستند در مراحل اولیه فعالیت خود بر حوزه‌های بااهمیت کشت تریاک در جنوب و شرق افغانستان تسلط پیدا کنند و به تبع آن از طریق درآمدهای حاصله به هواداران و نیروهای تحت امر خود دست‌مزد بالاتری را پرداخت نمایند (کرویتزمن، ۱۳۸۶، ص ۱۱۸). طالبان در ظاهر نسبت به کشت خشخاش مخالفت نمود، اما با توجه به نیاز مالی برای ادامه جنگ و اداره امور جاری مناطق تحت کنترل، اقدام به صدور مجوز شرعی و سازگار کردن آن با شریعت کرد به گونه‌ای که نسبت به محصولات حاصل از آن مالیات شرعی ۲۰ درصدی وضع کردند (تاجیک و شریفی، ۱۳۸۸، ص ۴۳). از سوی دیگر، با توجه به هرج و مرج داخلی و ناامنی، قاچاقچیان در مقابل تأمین امنیت راه‌ها توسط طالبان، مبالغ کلاتی به آن‌ها پرداخت می‌کردند. در ۲۷ ژوئن سال ۲۰۰۰، ملا عمر رهبر گروه طالبان با اعلام فرمان ممنوعیت کشت خشخاش موجب کاهش چشم‌گیر تولید مواد مخدر در این کشور شد. با وجود این، این فرمان جنبه سیاسی در جهت کسب مشروعیت برای این گروه در عرصه بین‌المللی داشت. البته تجربه کوتاه‌مدت موفقیت این اقدام نشان داد که در صورت وجود تمایل و دولتی قدرت‌مند می‌توان با این پدیده به شکل مؤثری مقابله کرد.

پس از روی کار آمدن دولت موقت، حامد کرزای رئیس‌جمهور این کشور، در سال ۲۰۰۲ تولید و حمل و نقل مواد مخدر را ممنوع اعلام کرد. با وجود این، روند تولید مواد مخدر در سال‌های بعد از سرگرفته شد به گونه‌ای که در ۲۰۰۷ تولید این محصول به بیشترین میزان خود در طول سالیان کشت مواد مخدر در

این کشور رسید. خلأ ناشی از سقوط طالبان و عدم وجود حکومتی قدرتمند و هم‌چنین قیمت بالای تریاک، انگیزه لازم برای کشت و افزایش تولید مواد مخدر در میان کشاورزان افغان را افزایش داد که این امر موجب رشد چشم‌گیر تولید این مواد در افغانستان گشت (Amirkhizi, 2007, p. 13).

جایگاه خشخاش در میان کشاورزان موجب شکست برنامه‌های دولت مرکزی در جهت مبارزه با تجارت مواد مخدر در طی سال‌های اخیر شده است. ضعف دولت مرکزی در تحمیل اراده خود بر مناطق مختلف کشور به دلیل عدم وجود نیروهای امنیتی کارآمد از قبیل ارتش و پلیس و عدم توان عملیاتی مناسب این نیروها باعث گسترش ناامنی در مناطق مختلف افغانستان شده است. اما در سال‌های اخیر کابل تلاش گسترده‌ای را به منظور تقویت نیروهای مسلح خود آغاز کرده که البته این قبیل طرح‌ها زمان‌بر است و در کوتاه‌مدت پاسخ‌گوی شرایط کنونی افغانستان نیست. نکته قابل تأمل در گسترش سریع تعداد نیروهای افغان، صرفاً افزایش تعداد نیروها بدون توجه به کیفیت افراد تحت تعلیم است که دلیل آن را باید در زمان تعیین شده برای خروج نیروهای خارجی طی سال ۲۰۱۴ دانست. به همین دلیل برخی از کارشناسان در کارآیی این نیروها در برخورد با پدیده مواد مخدر شک دارند (مؤسسه ابرار معاصر، ۱۳۹۰، ص ۳۸). از سویی دیگر برای بهبود نظام قضایی و افزایش کارآیی آن به‌عنوان مکمل دستگاه‌های امنیتی افغانستان در امر برخورد با مسأله مواد مخدر توجه کافی صورت نگرفته است. همین ضعف باعث عدم پیگیری مناسب در برخورد با مسأله کشت و تجارت مواد مخدر شده است.

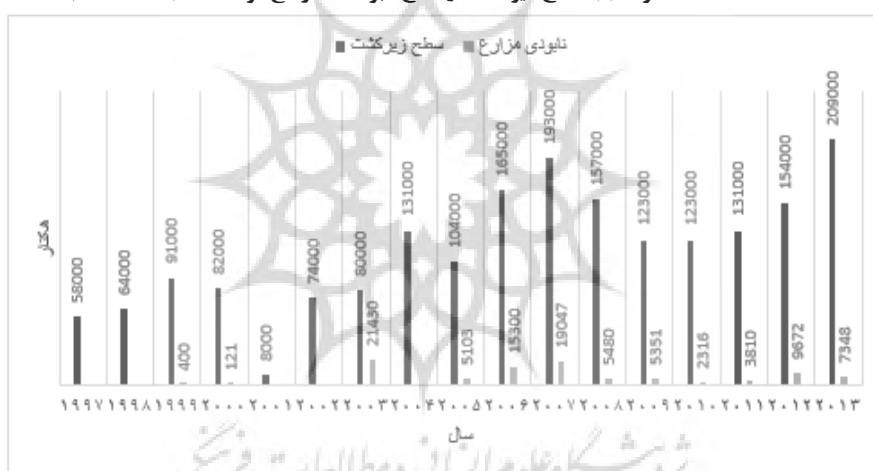
روند روبه‌رشد مناطق زیر کشت مواد مخدر در افغانستان به‌گونه‌ای پیش رفت که از ۱۵۴ هزار هکتار در سال ۲۰۱۲ به ۲۰۹ هزار هکتار در سال ۲۰۱۳ رسید که افزایش ۳۶ درصدی مناطق تحت کشت را نشان می‌دهد (UNODC^e, 2014, p. 21). افزایش مناطق زیر کشت بیش‌تر در استان‌های واقع در جنوب و غرب این کشور مشاهده می‌شود؛ یعنی هلمند و قندهار. این رشد مساحت زیر کشت نشان‌گر افزایش توان تولید بالقوه مواد مخدر در افغانستان است که بر اساس برآوردها به ۶۸۸۳ تن در سال ۲۰۱۳ رسید. براساس این برآورد افغانستان با تولید ۵۵۰۰ تن تریاک، به‌تنهایی ۸۰ درصد تریاک جهان را تولید می‌کند (UNODC, 2014, p. 21).

افزایش کشت مواد مخدر در استان‌های ناآرام جنوبی و غربی این کشور که در آن، نیروهای طالبان فعالیت گسترده‌ای دارند، نشان‌دهنده رابطه و تأثیر‌گذاری ناامنی و بی‌ثباتی بر افزایش تولید مواد مخدر در

^e United Nations Office on Drugs and Crime (UNODC)

افغانستان است. گروه‌های نظامی و شبه‌نظامی مخالف روند سیاسی حاکم، به‌خصوص گروه طالبان، با استفاده از تجارت مواد مخدر توانسته‌اند به قدرت مالی لازم برای فعالیت‌های نظامی و تأمین تسلیحات مورد نیاز خود بپردازند. گروه طالبان با دریافت مالیات بر کشت مواد مخدر از کشاورزان و تشکیل پست‌های بازرسی، منابع درآمدی لازم برای فعالیت خود را تأمین می‌کند. با توجه به اهمیت مالی مواد مخدر، طالبان در قبال دریافت مالیات، نسبت به تأمین امنیت کشاورزان و افراد فعال در این حوزه اقدام می‌نماید (Capra, 2014). تأیید جایگاه مواد مخدر از لحاظ تأمین مالی گروه طالبان را می‌توان در سخن رئیس دفتر مواد مخدر و جرائم سازمان ملل جست‌وجو کرد. وی بیان می‌دارد: «مداخله مستقیم طالبان در تجارت مواد مخدر به آن‌ها امکان می‌دهد به تأمین منابع مالی برای ماشین جنگی بپردازند که به لحاظ تکنولوژیک، در حال پیچیده‌تر شدن و گسترده‌تر شدن است» (ثقفی عامری، ۱۳۹۱، ص ۱۳۴). در همین رابطه براساس گزارش تیم نظارت شورای امنیت بر تحریم گروه طالبان، این گروه هر ساله از فعالیت در زمینه تجارت غیرقانونی مواد مخدر ۱۰۰ تا ۱۵۵ میلیون دلار درآمد به دست می‌آورد که معادل بیش از یک چهارم کل منابع مالی طالبان است (Rosen, 2014, p. 1).

نمودار(۱): سطح زیر کشت و سطح نابودشده مزارع مواد مخدر (۲۰۱۳-۱۹۹۷)



منبع: (UNODC, 2014: Vi)

۴. عوامل مؤثر در افزایش تولید و قاچاق مواد مخدر در افغانستان

بسترهای مناسب در افغانستان شرایط مناسبی را برای کشت، تولید و تجارت مواد مخدر در این کشور فراهم آورده است.

۱-۴ عوامل ژئوپلیتیک

افغانستان به عنوان کشوری محاط در خشکی، بدون ثبات سیاسی، اقتصاد ضعیف به سبب سال‌ها جنگ و ناآرامی و دارا بودن مشکلات شدید امنیتی، در جهان شناخته می‌شود. موقعیت جغرافیایی خاص افغانستان به دلیل مجاورت با منطقه استراتژیک آسیای مرکزی و از سوی دیگر هم‌جواری با منطقه شبه‌قاره هند و هم‌چنین همسایگی با کشور چین باعث اهمیت این کشور و تأثیرپذیری زیاد آن از تحولات منطقه‌ای شده است. این کشور یکی از فقیرترین کشورهای دنیا و مهم‌ترین بخش اقتصاد آن، کشاورزی است. این در حالی است که وسعت اراضی قابل کشت این کشور ۱۲ درصد کل مساحت آن را شامل می‌شود (حق‌پناه و رحیمی، ۱۳۹۰، ص ۲۳). کشاورزان افغان با توجه به صرفه اقتصادی بالاتر خشخاش نسبت به دیگر گیاهان تمایل بیشتری نسبت به کشت آن دارند. این گیاه به دلیل مقاومت بیشتر در برابر بیماری‌ها، مصرف کم آب و نگهداری و حمل و نقل آسان، گزینه مناسبی برای کشاورزان افغان است. افزایش درآمد کشاورزان افغان از محل کشت خشخاش در سال‌های اخیر، دلیل عمده گرایش آن‌ها به کشت مجدد خشخاش محسوب می‌شود (MacDonald, 2007, p. 59).

عدم توانایی دولت مرکزی در اعمال اقتدار در مناطق مختلف افغانستان، موجب گسترش فعالیت گروه‌های مخالف روند سیاسی حاکم بر کشور از جمله گروه طالبان در مناطق مختلف گشته است. در حال حاضر مواد مخدر علاوه بر عامل ایجادکننده ناامنی در بعد اجتماعی و امنیتی به عنوان یکی از منابع درآمدی گروه‌های قومی، سیاسی و مخالف روند موجود محسوب می‌شود (محمدی و غنجی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۱). به گونه‌ای که کرزای در کنفرانس بن اعلام نمود که «دولت مرکزی به دلیل آن که کشت خشخاش منبع درآمد پشتون‌ها است، قادر به مبارزه با آن نیست» (ملازهی، ۱۳۸۳، ص ۳۳). آمارهای منتشر شده نشان می‌دهد عمده کشت خشخاش در استان‌های پشتون‌نشین هلمند، قندهار و ننگرهار صورت می‌گیرد که پایگاه‌های اصلی گروه طالبان در آن مناطق است (Lazinic, 2010, p. 28). ذکر این نکته ضروری است که پشتون‌ها مورد حمایت گسترده اسلام‌آباد و سازمان اطلاعات پاکستان^۱ هستند. کرزای، در سال ۲۰۰۶ و در پی قدرت‌گیری دوباره طالبان، دولت پاکستان را به حمایت از شورشیان و پناه‌دادن به رهبران طالبان متهم کرد. دولت پاکستان در دوره حاکمیت طالبان از این گروه حمایت‌های گسترده مالی، اطلاعاتی و تسلیحاتی می‌کرد؛ چرا که افغانستان در دوره طالبان به عنوان عمق استراتژیک این کشور در

^۱ Inter-Services Intelligence (ISI)

برابر هند برای پاکستان اهمیت ویژه‌ای داشت ولی با سقوط طالبان و قدرت گرفتن گروه‌های غیرهم‌سو با منافع پاکستان از این موقعیت ویژه محروم شد.

اختلافات مرزی که در دوره حاکمیت طالبان بر افغانستان مسکوت باقی مانده بود در این دوره از نو اهمیت یافت. در سال ۲۰۰۶ کرزای خط مرزی مورد نظر پاکستان ملقب به خط دیورند را خط نفرت نامید و اعلام داشت که آنرا نخواهد پذیرفت؛ چراکه آنرا مانند دیواری در میان دو برادر می‌داند (Walter & Foundation, 2009, pp. 34-36). اکنون به نظر می‌رسد با وجود همراهی پاکستان با آمریکا، کشور افغانستان براساس منافع خود اقدام به حمایت از گروه‌های مخالف دولت افغانستان هم‌چون طالبان می‌نماید. در ۲۰۰۸، آمریکایی‌ها با ارائه مدارکی به مقامات پاکستانی نسبت به همکاری نیروهای امنیتی پاکستان با شبه‌نظامیان افغان هشدار دادند (Mazzetti and Schmitt, 2008). البته مقامات دولتی اسلام‌آباد اتهام همکاری با تروریست‌ها را رد نموده و ریشه مشکلات را شرایط ژئوپلیتیک مرزهای افغانستان و پاکستان می‌دانند (قنبرلو، ۱۳۸۴، ص ۹). پاکستان نیز به‌عنوان یکی از همسایه‌های تأثیرپذیر از تحولات افغانستان، به دنبال ثبات در این کشور است. ثباتی که در آن گروه‌های تحت حمایت اسلام‌آباد بر افغانستان حکومت کنند تا به این طریق مشکلات ناشی از اختلافات مرزی به نفع این کشور حل شود و یا مسکوت باقی بماند. پاکستان با توجه به ترکیب قبایلی و عدم انسجام لازم ملی به‌شدت نسبت به سرایت درگیری‌ها و در نتیجه آشوب در کشور خود، می‌هراسد. پاکستان همواره نسبت به افغانستان به‌عنوان عمق استراتژیک خود نظر دارد که این خود منجر به سرایت رقابت این دو کشور به افغانستان شده است (ثقفی عامری، ۱۳۹۱، ص ۵۶).

فعالیت گسترده طالبان در مناطق جنوبی و جنوب غربی و مناطق قبایلی پاکستان با توجه به قرابت‌های فرهنگی و عدم کنترل مؤثر دو کشور بر مناطق مرزی خود، منجر به گسترش فعالیت‌های باندهای قاچاق مواد مخدر در دو سوی مرز شده است. طالبان با استفاده از این تجارت بخشی از منابع مالی مورد نیاز خود را تأمین می‌نماید. برخی از منابع در سال‌های گذشته ادعا کرده‌اند که طالبان افغانستان از طریق دریافت مالیات ناشی از کشت و ترانزیت مواد مخدر «۹۰ تا ۱۶۰ میلیون دلار» در سیال به‌دست می‌آورد (ثقفی عامری، ۱۳۹۱، ص ۱۲۵). سودآوری تجارت مواد مخدر باعث شده است گروه‌های فعال در این تجارت از جمله زیرمجموعه‌های طالبان هم‌چون شبکه حقانی و اردوگاه شمشاتو منافع خود را در تداوم بی‌ثباتی در افغانستان و به‌ویژه حوزه جنوب و جنوب شرق این کشور و نیز پاکستان، به‌خصوص منطقه قبایلی و

ایالات سرحد بدانند. این امر خود مانع از مشارکت این گروه‌ها در روند سیاسی حاکم بر افغانستان و عاملی برای گسترش تجارت مواد مخدر در مناطق مرزی با ایران شده است.

۲-۴ عوامل اقتصادی

افغانستان به لحاظ اقتصادی کشوری مبتنی بر کشاورزی و دام‌پروری سنتی است. عمده فعالیت‌های اقتصادی این کشور غیرسیستما تیک و بر پایه تولیدات خانگی است. بر اساس برآورد کارشناسان بیش از هشتاد درصد کارگران مرد افغان در فعالیت‌های کشاورزی مشغول‌اند (Chandrasekaran, 2009, p. 26). سال‌ها جنگ و منازعه در افغانستان منجر به عدم توجه به اقتصاد و نابودی زیرساخت‌های اقتصادی این کشور شد. این وضعیت باعث شده است منابع عظیم معدنی هم‌چون گاز طبیعی، زغال سنگ، سنگ آهن، مس، آلومینیوم، پنبه نسوز، نفت، یاقوت، سرب، اورانیوم و منابع معدنی و طبیعی دیگر به دلیل عدم وجود امنیت و سرمایه‌گذاری نامناسب و فساد مورد کم توجهی واقع شود (علی‌آبادی، ۱۳۷۵، ص ۱۲). پس از سال ۲۰۰۱ و سرنگونی طالبان، دولت افغانستان تلاش گسترده‌ای را در جهت بازسازی اقتصادی این کشور آغاز کرد، اما در عمل به دلیل وجود ناامنی، عدم توجه به اشتغال‌زایی مؤثر، توسعه ناکافی بخش کشاورزی، عدم جذب سرمایه در بخش‌های زیربنایی، عدم وجود قوانین مناسب و شفاف در بخش اقتصاد، ضعف حکومت‌داری، فساد اداری و مالی، بروکراسی، عدم مصونیت سرمایه‌ها و ... در این امر به موفقیت مناسبی دست نیافته است (مؤسسه ابرار معاصر، ۱۳۹۰، ص ۲۷۴). با توجه به نرخ سود بالا و بازگشت سریع سرمایه ناشی از کشت خشخاش، کشاورزان افغانی تمایل بیشتری به این محصول دارند به گونه‌ای که کشت سنتی شامل گندم، جو، ذرت، برنج، پنبه در نتیجه سود پایین مورد بی توجهی واقع شده است. این در حالی است که تنها ۱۲ درصد زمین‌های این کشور قابل کشت بوده و نزدیک به ۷۰ درصد اقتصاد آن وابسته به کشاورزی و منابع درآمدی حاصل از آن است (Glaze, 2007, p. 3). درآمد حاصل از کشت خشخاش به مراتب بیشتر از کشت غلات و دیگر گیاهان قانونی است. بر اساس برآوردهای موجود، در سال ۲۰۱۰ میلادی «درآمد ناخالص حاصل از کشت خشخاش ۶ برابر بیشتر از درآمد ناخالص حاصل از کشت گندم بوده در حالی که در سال ۲۰۰۹ میلادی این نسبت ۳ برابر بوده است. ارزیابی‌ها نشان می‌دهد که در سال ۲۰۰۹ حدود ۸۹ درصد از مجموع درآمد حاصل از تولید تریاک در افغانستان به مناطق جنوب سرازیر شده است» (UNODC, 2010, p. 7).

به دلیل وجود ناامنی و شرارت در مناطقی که قاچاق و ترانزیت مواد مخدر در آن‌ها وجود دارد و هم‌چنین مناطق هم‌جوار با کانون‌های تولید مواد مخدر در سطح ملی و منطقه‌ای، سرمایه‌گذاری اعم از داخلی و خارجی علی‌رغم میل و اراده سیاسی، صورت نگرفته و هم‌چنان افغانستان و مناطق هم‌جوار آن

شاهد عدم توسعه‌یافتگی و فقر است (شاهسوند و رجیبی، ۱۳۹۰، ص ۶۶). با توجه به ضعف اقتصادی و عدم توسعه، تولید و تجارت مواد مخدر به‌عنوان شاه‌رگ حیاتی اقتصاد مناطق جنوبی و جنوب غرب این کشور مطرح است. فعالیت گسترده باندها و کارتل‌های قاچاق مواد مخدر در این مناطق، اوضاع را پیچیده‌تر کرده است. به‌گونه‌ای که دولت مرکزی بر این مناطق کنترل مؤثری ندارد. عدم برنامه‌ریزی مناسب در جهت برخورد با تولید مواد مخدر باعث شکست اکثریت برنامه‌های اصلاحی در این کشور گشته است. این امر به شکل مستقیم بر مناطق مرزی کشورهای همسایه تأثیرگذار است؛ چراکه موجب انتقال معضلات مواد مخدر به کشورهای همسایه می‌شود. درآمدهای غیرقانونی ناشی از مواد مخدر، عملاً مانع از شکل‌گیری اقتصاد سالم در کشورهایی هم‌چون افغانستان و پاکستان است. این درآمدها طی پروسه پول‌شویی و تبدیل پول سیاه به سفید (قانونی)، باعث بالارفتن قیمت خانه و املاک در این کشورها به‌صورت کاذب شده و بخش صنعت را با مشکل اساسی مواجه ساخته است. به همین دلیل دولت‌های مزبور بعضاً در سیاست‌های اقتصادی خود با شکست مواجه می‌شوند و قانون‌گریزی به‌صورت لجام‌گسیخته از بالاترین تا پایین‌ترین مقامات دولتی را فراگرفته است (شاهسوند و رجیبی، ۱۳۹۰، ص ۶۶).

۳-۴ عوامل سیاسی

به‌دلیل ناتوانی دولت مرکزی در ایجاد اتحاد ملی و گسترش انسجام ملی در این کشور، قومیت‌ها همواره به‌دنبال تأمین منابع مالی و شکل‌دهی به یک اقتصاد مستقل هستند. در این میان مواد مخدر به‌دلیل سهولت در کشت و ترانزیت مشتقات حاصل از آن مورد توجه گروه‌های قومی واقع شده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد تولید مواد مخدر در مناطقی که شکاف قومیت‌ها با دولت مرکزی زیادتر بوده، رشد بیشتری داشته است. در حال حاضر بیشترین میزان کشت مواد مخدر در استان‌های جنوبی هلمند، قندهار و نیمروز انجام می‌شود که اکثریت آن‌ها را پشتون‌ها تشکیل می‌دهند (Rosen & Katzman, 2014, p. 4).

به‌نظر می‌رسد مقام‌ها و افرادی که تا پیش از سقوط طالبان و در دوره جنگ‌های داخلی در عرصه مواد مخدر فعال بوده‌اند، با وجود در اختیار گرفتن پست‌های دولتی هم‌چنان به‌دلیل سود بالای آن در این عرصه به فعالیت می‌پردازند. نفوذ قاچاقچیان و فعالان عرصه مواد مخدر و فساد گسترده ناشی از آن در تمام سطوح دولتی شامل پلیس، دستگاه قضایی و ارگان‌های دولتی مانع از اقدام مناسب در برخورد با این پدیده شده است (A. Jalali, 2006, p. 2). در همین زمینه در سال ۱۳۹۰ فرماندار منطقه دل‌آرام ولایت نیمروز به‌دلیل تجارت مواد مخدر بازداشت شد و مقادیری مواد مخدر در منزلش کشف گردید. در این میان نیروهای امنیتی افغان به‌دلیل نداشتن تجهیزات مدرن، ضعف مدیریت، حقوق کم و مشکلات اقلیمی و قومی در این کشور نتوانسته‌اند کارکردهای لازم و مناسب در برخورد با پدیده مواد مخدر داشته

باشند (فرزین نیا، ۱۳۸۶، صص ۳۶-۳۸). از سوی دیگر نقش عوامل خارجی در گسترش تجارت مواد مخدر نیز قابل توجه است. بر اساس اعلام منابع اطلاعاتی اف.بی.آی در اسلام‌آباد افراد دولتی پاکستان در قاجاق هروئین نقش به‌سزایی دارند؛ ضمن آن که درآمدهای غیرقانونی ناشی از قاجاق هروئین از سال ۱۹۹۰ در حفظ و فعال نگه‌داشتن اقتصاد این کشور تأثیر فراوانی داشته و از سقوط آن جلوگیری کرده است (غنجی، ۱۳۸۶، ص ۳۷۳). هم‌چنین برخی منابع اعلام داشته‌اند که شورای کویته که در آن رهبران گروه طالبان و حامیانی از سازمان اطلاعات پاکستان حضور دارند در تلاش‌اند تا میزان کشت کوکنار را در هلمند در جهت تأمین مالی گروه‌های مسلح افزایش دهند.

عدم توجه نیروهای خارجی حاضر در افغانستان نیز این وضعیت را تشدید کرده است؛ چراکه از دید مقامات آمریکایی مبارزه با مواد مخدر در افغانستان در اولویت‌های استراتژی این کشور قرار ندارد. در همین چارچوب آمریکا اعلام کرد که هدف این کشور از حضور در افغانستان مقابله با تروریسم است و نه مبارزه با مواد مخدر. آمریکا حتی موضوع مبارزه با مواد مخدر را با موضوع مبارزه با تروریسم در تضاد می‌بیند. از دید آمریکا، به دلیل وابستگی اقتصادی مردم افغانستان به کشت و تجارت مواد مخدر مبارزه با مواد مخدر می‌تواند خود به عاملی آشوب‌ساز و ضد نظم در جامعه افغانستان تبدیل شود. هم‌چنین بعضی از منابع معتقدند تجارت مواد مخدر از آسیای جنوبی به شرق و غرب همیشه تحت کنترل آمریکا بوده است. در دهه ۱۹۶۰ زمانی که آمریکا جنگی سری را در لائوس به راه انداخت از تاجران مواد مخدر در راستای منافع خود استفاده می‌کرد. اکنون همین شیوه را در افغانستان پس از خروج شوروی در پیش گرفته است. پس از سال ۲۰۰۲، تولید مواد مخدر افغانستان هم توسط طالبان و هم حمایت سرمایه‌داران آمریکایی تشویق شده است، به گونه‌ای که ۹۳ درصد تولید جهانی را به دست آورد. البته این نکته قابل توجه است که فقط بخش کمی از درآمدهای حاصل از مواد مخدر به دهقانان و کشاورزان افغانستان می‌رسد و مابقی آن در اختیار مافیای مواد مخدر و تروریست‌ها قرار می‌گیرد. این منبع کلان درآمد به طالبان و دیگر نیروهای مخالف امکان می‌دهد نیروهای جدید استخدام کنند، اسلحه خریداری نمایند و اوضاع افغانستان را بی‌ثبات سازند. اما، استراتژی آمریکا در مبارزه با مواد مخدر در افغانستان براساس ایجاد نهادهای قانونی برای مبارزه با مواد مخدر و عوارض آن متمرکز شده است (ONDCP, 2014, p. 2; Jiqqens, 2010). با توجه به عدم وجود نگاه منفی نسبت به تجارت مواد مخدر در افغانستان، این امر موجب گشته از لحاظ فرهنگی و عرفی نیز مانعی در برابر تجار و کشاورزان فعال در این حوزه قرار نداشته باشد و کشاورزان افغان و افرادی که در تجارت آن کار می‌کنند این محصول را مانند دیگر محصولات از قبیل گندم بدانند.

۵. تأثیر مواد مخدر بر افغانستان از منظر مکتب کپنهاگ

امنیت یکی از مؤلفه‌های اصلی برای رشد و توسعه اجتماعی است. امنیت پیش شرط اساسی توسعه و رفاه هر جامعه در تمامی ابعاد اجتماعی و سیاسی است و تا هنگامی که شهروندان یک جامعه نتوانند از تهدیدها، اضطراب‌ها و مداخله بیگانگان در امان باشند، نمی‌توانند در توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی توفیق پیدا کنند. مفهوم امنیت به موازات تحولاتی که در نظام بین‌المللی و الگوهای رفتاری آن از گذشته تا به حال رخ داده، دچار قبض و بسط گردیده است. اگرچه در گذشته مفهوم امنیت به رهایی از تهدیدهای داخلی و خارجی اختصاص یافته بود، اما امروز این مفهوم تحول یافته و به امنیت فرهنگی، اخلاقی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی توسعه یافته است و دیگر امنیت فقط به دولت محدود نمی‌شود بلکه به انواع نهادهای اجتماعی و شهروندان هم ارتباط می‌یابد. مکتب کپنهاگ با طرح بحث‌های جدید موجب تحول در حوزه‌های مطالعاتی امنیتی و خروج این حوزه از مطالعه صرف امنیت وجودی و نظامی شد. این امر منجر به مطرح شدن مسائل نوینی شده است که پیش از این در حوزه‌های مطالعاتی امنیت کم‌تر مورد توجه قرار می‌گرفت. تأثیرگذاری مواد مخدر در ابعاد امنیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بررسی خواهد شد.

۵-۱ امنیت سیاسی

بر اساس برآوردهای صورت گرفته، تولید عمده تریاک و کوکائین در کشورهای کمتر توسعه یافته صورت می‌گیرد. کشورهایی که دارای مشکلات و ضعف اقتصادی، کشاورزی، سیاسی و اجتماعی‌اند و در چنین شرایطی زمینه مساعدی برای تولید و تجارت مواد مخدر به شکلی گسترده فراهم می‌شود (UNODC, 1995, p. 5). در عرصه سیاسی مواد مخدر به عاملی تأثیرگذار تبدیل شده است. اهمیت این پدیده به اندازه‌ای است که کرزای در سال ۲۰۰۶ بیان داشت «اگر ما مواد مخدر را نابود نکنیم او ما را نابود می‌کند» (کرزای، ۲۰۰۶). با وجود تلاش‌های دولت افغانستان، میزان تولید مواد مخدر در سال‌های اخیر افزایش چشم‌گیری داشته که نشان‌دهنده ناکارآمدی دولت در مقابله با مواد مخدر است. تأثیر تولید و تجارت مواد مخدر بر شکل‌گیری تشکیلات قاچاق در قالب گروه‌های کوچک و سازمان یافته نمود عینی پیدا می‌کند و این گروه‌ها به منظور دست‌یابی به سود و قدرت بیشتر، فعالیت خود را در قالب شبکه‌های بزرگتر و در سطح وسیع در افغانستان دنبال می‌کنند. در چنین شرایطی است که اهداف قاچاقچیان از مسائل مالی فراتر رفته و وارد حوزه‌های امنیت، قدرت و سیاست شده است و بعضاً در مقام ایجاد مزاحمت علیه حاکمیت برمی‌آیند (محمدی و غنجی، ۱۳۸۵، ص ۱۱۴). ارزیابی‌های صورت گرفته در سال ۲۰۱۰ در افغانستان نشان می‌دهد در مناطقی که دولت مرکزی در آن‌ها نفوذ داشته و قوانین کشور بر آن‌ها حاکم بوده، میزان کشت و تولید مواد مخدر به شدت کاهش یافته است (UNODC, 2010, p. 1). در

مناطق که در سال‌ها اخیر تولید مواد مخدر در آن‌ها افزایش یافته، ناامنی هم در این مناطق بیشتر شده است، که نشان می‌دهد ارتباط مستقیمی میان «مواد مخدر» و «امنیت» وجود دارد. به‌طور کلی بیشتر مواد مخدر افغانستان در مناطق غربی و ولایت‌های جنوبی افغانستان تولید می‌شود، بخش‌هایی که در آن‌ها حضور گروه‌های مخالف دولت، باندهای قاچاق و دلالان مواد مخدر مشهود است. در گزارش‌های منتشر شده توسط دفتر مقابله با مواد مخدر و جرم سازمان ملل در سال‌های اخیر نیز بر ارتباط امنیت و تولید مواد مخدر در مناطق مختلف افغانستان تأکید شده است.

در دوره جدید گروه طالبان افغانستان با بهره‌گیری از حمایت‌های غیرمستقیم کشورهای غربی و با کمک‌های مختلف پاکستان و برخی از کشورهای عربی زمینه قدرتمند شدن هر چه بیشتر گروه‌های محلی را در مقابل حکومت مرکزی فراهم آورد. تولید و قاچاق مواد مخدر نقش اساسی در بقای این گروه داشته است. روند افزایشی تولید و سطح زیر کشت مواد مخدر در مناطق فعالیت گسترده گروه طالبان ادعای مزبور را به اثبات می‌رساند. جدول زیر بهره‌برداران از تجارت تریاک افغانستان را نشان می‌دهد.

جدول (۱): ذی‌نفعان تجارت تریاک در افغانستان (۲۰۰۹)

کشاورزان	۴۴۰ میلیون دلار
قاچاقچیان افغان	۲/۲ میلیارد دلار
طالبان افغانستان	۱۷۰-۱۴۰ میلیون دلار
مصرف‌کنندگان	۶۸ میلیارد دلار
مقامات رسمی	دریافت رشوه

منبع: UNODC, 2011: 26

نظام سیاسی این کشور به دلیل کمبود نیروی متخصص، سازماندهی ضعیف، عدم وجود امکانات مناسب (یوسفی، ۱۳۸۶، ص ۱۳۰) و عدم وجود سلامت اداری و گسترگی فساد در میان مقامات سیاسی و اداری، فاقد کارآیی لازم برای مدیریت منابع و اداره افغانستان است؛ به گونه‌ای که دولت مرکزی نتوانسته است حاکمیت خود را در مناطق مختلف این کشور اعمال کند. گزارش گروه‌های حقوق بشری در افغانستان نشان‌گر آن است که به دلیل فساد مالی ناشی از فعالیت برخی از مقام‌های افغان در عرصه مواد مخدر، تصمیمات سیاسی نه از طریق مشارکت آزاد، بلکه ارباب نمایندگان و مسائل پشت‌پرده سیاسی بین مقامات حکومتی و رهبران متنفذ نظامی اتخاذ می‌شود (Nanji, 2008). به دلیل ضعف زیرساختارهای اقتصادی و صنعتی در افغانستان راه عمده درآمد خانوارها کشت، تولید و قاچاق مواد مخدر به‌عنوان ساده‌ترین شیوه و در دسترس‌ترین شغل است. پس از روی کار آمدن دولت کرزای شاهد آن هستیم که مقام‌های بلند پایه دولتی و رجال سیاسی این کشور هر یک به طریقی در تولید و قاچاق و یا حمایت از

کشت خشخاش دست دارند، همان‌هایی که از دوران جنگ علیه شوروی سابق در این عرصه به فعالیت پرداخته‌اند و هم اکنون به تجارت مواد مخدر ادامه می‌دهند و حتی آن‌را تقویت نموده‌اند (محمدی و غنجی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۹).

مجموعه این عوامل باعث تعویق اصلاحات سیاسی در افغانستان شده است. به گونه‌ای که گروه‌های مخالف روند سیاسی حاکم بر این کشور، و نیروهای دولتی با بهره‌گیری از ظرفیت‌های مالی ناشی از درآمدهای عرضه مواد مخدر، مانع از روند دموکراتیزاسیون و اصلاحات سیاسی در این کشور می‌شوند. ضعف دولت در برخورد با تولید مواد مخدر موجب واکنش کشورهای خارجی در افغانستان شده است. دولت‌های مختلف جهان اعم از همسایگان افغانستان و کشورهای اروپایی به شدت تحت تأثیر قاچاق مواد مخدر از افغانستان به کشورهای خود و هزینه‌های تحمیلی در راستای برخورد با این پدیده هستند. این امر موجب توجه و تلاش این دولت‌ها در جهت برخورد با تولید و قاچاق مواد مخدر در افغانستان شده است، به گونه‌ای که به عنوان نمونه، روسیه اولویت بسیار بالایی برای برخورد با مواد مخدر در افغانستان قائل است. کشورهایی هم چون ایران، روسیه، چین و کشورهای اروپایی به دلیل تحت تأثیر بودن از مواد مخدر افغانستان، برخورد با آن‌را در خود افغانستان الزامی می‌دانند. به همین دلیل این کشورها در چارچوب برخورد با مواد مخدر همواره به دولت افغانستان فشار وارد کرده و دولت مرکزی را به برخورد با پدیده مواد مخدر ملزم می‌دانند. در بعضی از موارد دولت‌های خارجی بدون توجه به حاکمیت ملی افغانستان اقدام به عملیات در راستای برخورد با مواد مخدر در این کشور نموده‌اند. به طور مثال، در سال ۲۰۱۰ نیروهای آمریکایی و روس در عملیاتی مشترک اقدام به نابودی آزمایشگاه‌های مواد مخدر در ولایت ننگرهار کردند که این امر منجر به واکنش حامد کرزای شد. وزیر امور خارجه روسیه به صورت تلویحی اعلام داشت این گونه عملیات‌ها در جهت مقابله با مواد مخدر ادامه پیدا خواهد کرد (مؤسسه ابرار معاصر، ۱۳۹۰، صص ۳۸۹-۳۹۷).

۵-۲ امنیت اقتصادی

در پی به قدرت رسیدن کرزای و در اثر توافق به دست آمده در کنفرانس بُن، وی در ژانویه ۲۰۰۲ کشت خشخاش را به دلیل بازسازی‌های اقتصادی و امنیتی غیرقانونی اعلام کرد. با این وجود، امروزه منع عملی بر کشت تریاک در افغانستان وجود ندارد. از دیدگاه افرادی که در تولید تریاک مشغول هستند تا پیش از تحریم کشت خشخاش، فعالیت آن‌ها مبنای قانونی داشت. هم‌چنین تا پیش از این اقدام، درآمد حاصل از کشت خشخاش براساس قیمت پای خرمن، معادل ۱۵۰۰ دلار بود، که پس از تحولات سال ۲۰۰۲ به ۱۶ هزار دلار در هر هکتار رسید که این افزایش قیمت موجب افزایش گرایش به کشت خشخاش و تجارت

مواد مخدر در میان کشاورزان افغان شد. در سال ۲۰۰۵ هر خانوار کشت کننده خشخاش به طور متوسط حدود ۱۸۰۰ دلار درآمد داشت. یعنی درآمد آن‌ها با رقمی معادل ۲۸۰ دلار حدود یک چهارم بیشتر از تولید ناخالص داخلی سرانه این کشور بود (UNODC, 2006, P. 212). در سال‌های اخیر با توجه به گزارش‌های منتشر شده توسط سازمان ملل، این سیر نشان گر روندی افزایشی بوده است.

بنابراین، با توجه به این که از حیث قانونی ممنوعیت برای کشت، تولید و تجارت مواد مخدر از سوی دولت مرکزی اعلام شده، اما در عمل بازسازی اقتصادی روند کندی را پشت سر گذاشته است. از لحاظ تبعات منفی تولید و تجارت مواد مخدر باید خاطر نشان کرد در حالی که هنوز بخش اصلی کشت خشخاش در جنوب افغانستان صورت می‌گیرد، این رقم در ایالات دیگر در نوسان است. در هلمند ۲۶۵۰۰ هکتار به کشت خشخاش اختصاص داده شد که در سال ۲۰۰۵ یک چهارم از کل کشور را شامل می‌شد. در ایالت همسایه، قندهار فقط در عرض یک سال اراضی تحت کشت تریاک از حدود ۵ هزار هکتار به حدود ۱۳ هزار هکتار افزایش یافت. در ایالت فراه این رقم از ۲۳۰۰۰ هکتار به بیش از ۱۰ هزار هکتار افزایش یافت؛ یعنی سه برابر. در حالی که در یک دوره کوتاه مدت تولید و کشت مواد مخدر روند کاهشی داشت (کرویتزمن، ۱۳۸۶، ص ۱۲۵)، اما سطح زیر کشت و میزان تولید تا ۲۰۰۷ به اوج خود رسید و پس از آن به دلایل مختلف از جمله خشک سالی و غیره روند کاهشی به خود گرفته است.

در سال ۲۰۱۳ رکورد سال ۲۰۱۲ شکست و میزان تولید کوکنار (گیاه خشخاش) ۳۶ درصد افزایش یافت (UNODC, 2014, p. Vii)؛ به عبارت دیگر، افغانستان به بزرگترین تولید کننده مواد مخدر تبدیل گردید. نمایندگی دفتر سازمان ملل متحد در افغانستان در سال ۲۰۱۳ اعلام کرد که کشت و قاچاق مواد مخدر مانند ویروسی وارد اندام افغانستان شده است و با گذشت هر روز جدی تر و خطرناک تر می‌شود. افزایش حجم تولید مواد مخدر تهدید بزرگی برای ثبات، رشد و سلامتی افغانستان و کشورهای همسایه آن است. منابع روسی می‌نویسند که در سال ۲۰۰۷ حجم تولید مواد مخدر نسبت به دوره طالبان ۴۰ برابر افزایش یافت هر چند در دوره طالبان نیز این کشور بزرگترین تولید کننده مواد مخدر بود و حجم تولیدات آن به ۴۵۰۰ تن در ۱۹۹۹، ۳۲۰۰ تن در ۲۰۰۰ می‌رسید (بیکوف، ۲۰۱۴، ص ۸). معامله گران و سرمایه گذاران کشاورزان بیشتری را به مشارکت در این امر و یا توسعه سطح زیر کشت خود تشویق می‌کنند. کشاورزان خشخاش در مقایسه با آن‌هایی که به کاشت غله اقدام می‌کنند، از یک برنامه کشت فوق العاده سودمند پیروی می‌کنند. هنگامی که زمان کشت فرا می‌رسد، زارعان از طریق دریافت وام‌های مورد نیاز که معمولاً سر خرمن تسویه می‌شود، با این گروه‌ها مرتبط می‌شوند. اگرچه زارعان از طریق این

کمک‌های مالی می‌توانند غذای مورد نیاز خود را تأمین کنند، ولی بهره‌آنها نیز فوق‌العاده سنگین است (کرویتزمن، ۱۳۸۶، ص ۱۲۶). مجموعه‌ای از شبکه‌های منطقه‌ای در خرید تریاک خام و فرآوری و انتقال آنها و وضع عوارض حمل‌ونقل، فعالیت دارند (Felmy & Kreutzmann, 2004, p. 103).

تجارت مواد مخدر نیازمند نفوذ در نهادهای دولتی و اقتصادی است که این امر موجب شکل‌گیری فساد گسترده در بخش‌های مختلف می‌شود. فساد و خشونت از ویژگی‌های اصلی تجارت مواد مخدر است (زکریایی، ۱۳۸۲، ص ۲۵). آلودگی مقام‌های این کشور به انواع فساد به‌عنوان تهدیدی برای حاکمیت ملی افغانستان شناخته می‌شود. فساد موجود نه تنها موجب ناامنی و کاهش اعتماد عمومی نسبت به حکومت خواهد شد، بلکه باعث کاهش حمایت از دولت مرکزی در مناطق جنوب و جنوب شرق افغانستان شده است. هم‌چنین به دلیل فعالیت و ارتباط مقام‌های دولتی با قاچاق مواد مخدر اعتماد عمومی نسبت به قوانین و اجرای آن کاهش یافته است (حسین‌خانی، ۱۳۹۰، ص ۲۲۴). گروه‌ها و باندهای مواد مخدر با استفاده از توان و امکانات مالی اقدام به پرداخت رشوه به مقامات دولتی در راستای رسیدن به اهداف خود نموده‌اند و حمایت گروهی از مقامات دولتی را در سطوح مختلف به دست آورده‌اند.

در همین راستا مقامات دولتی فاسد به گروه‌های مواد مخدر در جهت تولید، قاچاق و پول‌شویی درآمدهای حاصله از این تجارت کمک می‌کنند. تجارت مواد مخدر با ایجاد بی‌ثباتی در عرصه مالی موجب ناامنی در عرصه اقتصادی می‌شود؛ شرایط بی‌ثبات مالی و اقتصادی مانع فعالیت‌های اقتصادی قانونی در افغانستان شده به گونه‌ای که در سال‌های اخیر به‌عنوان مانعی بر سر توسعه اقتصادی تلقی گشته است. تأثیر پول‌شویی درآمدهای حاصل از مواد مخدر بر اقتصاد می‌تواند باعث تغییرات غیرقابل پیش‌بینی در عرضه و تقاضای پول، نوسان در بازار عرضه و تقاضا، نرخ ارز و نرخ بهره و کاهش کنترل دولت بر سیاست‌های اقتصادی گردد که این امر موجب افزایش ریسک اقتصادی کشور و کاهش تمایل سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی جهت سرمایه‌گذاری می‌شود (بوالوردی، ۱۳۸۴، ص ۲۱۴). شکل‌گیری اقتصاد سایه، یکی دیگر از پیامدهای اقتصادی تجارت مواد مخدر است که خارج از نظارت دولت‌ها به فعالیت می‌پردازد و موجب عدم دسترسی دولت افغانستان به درآمدهای مالیاتی مناسب جهت اداره کشور می‌شود. این روند منجر به دسترسی گروه‌های خاص به درآمدها و ثروت‌های کلان در جامعه خواهد شد که خود به مانعی در راستای توسعه مشروع و قانونی خواهد بود و با ایجاد رقابت ناسالم اقتصادی به مانعی در جهت کارآفرینی قانونی و سرمایه‌گذاری‌های خارجی می‌شود (بوالوردی، ۱۳۹۰، صص ۵-۸).

۳-۵ امنیت اجتماعی

افغانستان به عنوان کشوری متشکل از اقوام مختلف با تفاوت‌های مذهبی-زبانی و حاکم‌بودن نگاه قومیتی در مناسبات اجتماعی، هم‌چنان نتوانسته است به یک هویت واحد ملی دست پیدا کند. در افغانستان افراد پیش از آن‌که خود را یک افغان بدانند، هویت خود را «هزاره»، «ازبک»، «پشتون» و «تاجیک» تعریف می‌کنند. جامعه استوار بر خاص‌گرایی قومی، مذهبی و زبانی، همواره شکل‌دهنده ساختار اجتماعی و شیوه‌های رفتاری و جهت‌دهنده وفاداری‌های سیاسی در افغانستان بوده است (دهشیار، ۱۳۸۷، ص ۶). وضعیت جغرافیایی افغانستان و وجود کوهستان‌ها و عدم وجود مسیرهای ارتباطی مناسب میان مناطق مختلف این کشور باعث شده است ارتباطات میان گروه‌های جمعیتی همچون قومیت‌ها کمتر صورت بگیرد. به همین دلیل هویت‌های قومی به صورت جزیره‌ای شکل گرفته و خود را به صورت خودی در برابر بیگانه و دیگری تعریف نمایند. این وضعیت باعث شکل‌گیری اقتصادهای ساده و محلی شده که در وهله اول در جهت تأمین نیازهای اولیه زندگی و سپس تقویت گروه خودی در برابر دیگر گروه‌ها کاربرد دارد. در این میان گروه‌های مختلف قومی و مذهبی به منظور دست‌یابی به قدرت سیاسی تلاش می‌کنند در جهت کسب منابع مالی و اقتصادی لازم گام بردارند. این تلاش به شکل عمده در مناطق جنوبی و جنوب غربی افغانستان و چند منطقه دیگر این کشور بر روی کشت و قاچاق مواد مخدر متمرکز شده و به دلیل سودآوری بالا و حمل‌ونقل آسان، موجب شکل‌گیری اقتصادهای مستقل از دیگر گروه‌ها و دولت مرکزی گشته است. اقوام و گروه‌های مختلف با استفاده از توانایی مالی ناشی از این فرآیند توانسته‌اند نسبت به دولت مرکزی به شکل مستقل عمل کرده و اقتدار دولت مرکزی را در مناطق خود به چالش بکشند. نمونه موفق آن‌را می‌توان در مناطق جنوبی افغانستان با ترکیب قومیتی پشتون و تحت نفوذ گسترده گروه طالبان مشاهده کرد. به همین منظور، بخش عمده‌ای از درآمد حاصل از تولید و تجارت مواد مخدر در جهت تهیه سلاح و مهمات توسط گروه‌ها و اقوام به کار گرفته می‌شود. هم‌چنین بخش دیگری از درآمدهای حاصله از تولید و تجارت مواد مخدر صرف حفظ ساختارهای قومیتی و موقعیت‌های سیاسی-اجتماعی، و پرداخت حقوق سربازان و مزدوران نظامی می‌گردد (کرویتزمن، ۱۳۸۶، ص ۲).

در کنار افزایش تولید مواد مخدر، جامعه افغانستان با مسئله تازه‌ای پس از سال ۲۰۰۱ روبه‌رو گشت. با سقوط طالبان و آغاز روند جدید سیاسی، اعتیاد در این کشور افزایش پیدا کرد؛ مسئله‌ای که تا پیش از آن کمتر مسبوق به سابقه بود. با وجود آن‌که بیش از ۳۰ سال از آغاز گرایش به کشت خشخاش به عنوان ماده اولیه تریاک می‌گذرد، ولی میزان اعتیاد تا پیش از سال ۲۰۰۱ به حدی پایین بود که حتی آن‌را صفر تلقی می‌کردند (شفیعی، ۱۳۸۳، ص ۸۴). براساس آمار منتشرشده در رسانه‌های افغان و گزارش‌های سازمان ملل

متحد در سال ۲۰۰۵ آمار اعتیاد به ۹۲۰ هزار نفر می‌رسید که ۱۲۰ هزار نفر آن‌ها را زنان تشکیل می‌دادند. این در حالی بود که جمعیت این کشور در آن سال ۲۲.۵ میلیون نفر تخمین زده می‌شد. در حال حاضر نیز مطابق آخرین آمار منتشرشدهٔ نهادهای دولتی در سال ۲۰۱۳، ۱.۳ میلیون نفر در این کشور به مواد مخدر اعتیاد دارند که این رقم معادل ۴/۷ درصد جمعیت این کشور است (بیکوف، ۲۰۱۴، ص ۱۲). آمار دفتر مواد مخدر و جرائم سازمان ملل نیز این رشد بی‌سابقهٔ گرایش به مواد مخدر را تأیید می‌نماید. رشد اعتیاد در کنار خود، رشد و گسترش شیوع بیماری ایدز را نیز به‌همراه داشته است که دلیل آن‌را در افزایش مصرف مواد مخدر از طریق تزریق و عدم رعایت نکات بهداشتی باید دانست که این خود در آینده موجب بحران‌های بهداشتی برای این کشور در زمینهٔ بیماری‌هایی خواهد شد که از این طریق قابل سرایت هستند (UNODC, 2013, p. 4).

نتیجه‌گیری

زمینه‌های مناسب داخلی هم‌چون عوامل ژئوپلیتیک، عوامل اقتصادی و عوامل سیاسی - فرهنگی بستر مناسبی را برای گرایش به تولید و تجارت مواد مخدر در افغانستان در سال‌های اخیر فراهم آورده است. تولید و تجارت مواد مخدر در افغانستان به عاملی امنیتی با تأثیر منفی بر امنیت این کشور تبدیل شده است. تأثیرگذاری تولید و تجارت مواد مخدر بر افغانستان به دو شکل مستقیم و غیرمستقیم است. تأثیر مواد مخدر در عرصهٔ اجتماعی و بهداشتی در این کشور به شکل مستقیم منجر به کاهش توان نیروی کار مولد و ایجاد موج گستردهٔ اعتیاد و بیماری‌های ناشی از استفاده‌های غیربهداشتی از این مواد هم‌چون ایدز شده است؛ به شکلی که در سال‌های اخیر آمار اعتیاد و بیماری‌هایی همچون ایدز در این کشور رشد چشم‌گیری داشته است. به‌صورت غیرمستقیم نیز این تجارت با تقویت گروه‌های قومی - مذهبی و ایجاد زمینه‌های استقلال مالی این گروه‌ها منجر به آسیب در فرآیند شکل‌گیری ارتباطات پایدار میان اقوام و متعاقب آن ایجاد هویت ملی در این کشور شده است؛ چراکه گروه‌های قومی مختلف با استفاده از توان مالی حاصل از این تجارت تلاش دارند تا به حداکثر خواسته‌های خود دست یابند. همچنین توان مالی ناشی از فعالیت در این حوزه، امکان فراهم آوردن ابزار نظامی لازم برای گروه‌های سیاسی - نظامی مخالف با روند سیاسی حاکم بر این کشور را فراهم کرده است. درآمدهای حاصل از تولید و تجارت مواد مخدر صرف حفظ ساختارهای قومی و موقعیت‌های سیاسی - اجتماعی و پرداخت حقوق سربازان و خرید تسلیحات شده است؛ همان‌گونه که گروه طالبان در مناطق تحت نفوذ خود از این تجارت بهرهٔ لازم را تا به امروز در جهت مقابله با دولت مرکزی و گسترش حوزهٔ نفوذ خود برده است. در نتیجهٔ تجارت مواد مخدر

اقتصاد افغانستان دچار آسیب‌های گسترده‌ای شده؛ به گونه‌ای که درآمدهای ناشی از این تجارت منجر به شکل‌گیری اقتصاد سایه در افغانستان گشته است که دولت بر آن کنترلی ندارد. تجارت مواد مخدر با ایجاد بی‌ثباتی در عرصه مالی موجب ناامنی در عرصه اقتصادی و به تبع آن، بی‌ثباتی مالی و اقتصادی، مانع فعالیت‌های اقتصادی قانونی در افغانستان شده و به مانعی در راه توسعه اقتصادی این کشور بدل شده است.

منابع

- ابراهیمی، ن. (۱۳۸۶). تأملی بر مبانی و فرهنگ مکتب کپنهاگ. سیاست خارجی، ۸۲، ۴۳۹-۴۵۸.
- افتخاری، ا. (۱۳۸۱). تحلیل انتقادی امنیت (درآمدی بر روش‌شناسی انتقادی در مطالعات امنیتی). مطالعات راهبردی، ۱۶، ۳۳۷-۳۵۸.
- بوالوردی، م. (۱۳۸۴). تولید مواد مخدر در افغانستان و تأثیر آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۴۹، ۲۰۵-۲۱۶.
- بوالوردی، م. (۱۳۹۰). بررسی تأثیرات تولید مواد مخدر بر دولت ملی افغانستان. مقاله درج شده در www.iichs.org/foreign_policy_articles/Barresi-tasirat.docx
- بیکوف، ع. (۲۰۱۴). وضعیت مواد مخدر در افغانستان. [وبلاگ نشریه آزاد افغانی، افغانستان.رو]. مقاله درج شده در <http://www.farsi.ru/doc/8684.html>
- تاجیک، م. و ر. شریفی. (۱۳۸۸). موانع گفتمانی دموکراسی در افغانستان. علوم سیاسی، ۴۶، صص ۳۳-۶۵.
- ثقفی عامری، ن. (۱۳۹۱). چشم‌انداز صلح و ثبات در افغانستان. محمود واعظی و عقیفه عابدی. افغانستان یک دهه پس از سقوط طالبان. پژوهشکده تحقیقات راهبردی، صص ۳۵-۶۹.
- ثقفی عامری، ن. (۱۳۹۱). مسأله مواد مخدر در افغانستان: چالشی برای ایران و امنیت بین‌الملل. محمود واعظی و عقیفه عابدی. افغانستان یک دهه پس از سقوط طالبان. پژوهشکده تحقیقات راهبردی، صص ۱۲۱-۱۴۱.
- حسین‌خانی، ا. (۱۳۹۰). امنیت افغانستان و مسأله قدرت‌یابی دوباره طالبان. علوم سیاسی، ۱۶، ۲۰۵-۲۴۰.
- حق‌پناه، ج. و م. رحیمی. (۱۳۹۰). ژئوپلیتیک افغانستان و تحولات منطقه‌ای غرب آسیا. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- دهشیار، ح. (۱۳۸۷). آمریکا و پارادایم قومی در افغانستان، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ۲۵۷ و ۲۵۸، ۴-۱۵.
- ربیعی، ع. (۱۳۸۳). مطالعات امنیت ملی (مقدمه‌ای بر نظریه‌های امنیت ملی در جهان سوم). تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- زکریایی، م. (۱۳۸۲). جامعه‌شناسی اقتصاد تبهکارانه (اقتصاد مواد مخدر). اعتیاد پژوهی، ۴، ۱۸۵-۱۹۶.
- شفیعی، ن. (۱۳۸۳). چالش‌های اساسی دولت کرزای، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران. کتاب آسیای ۳، ۶۳-۹۲.

شاهسوند، پ و ف. رجیبی. (۱۳۹۰). تأثیر قاچاق مواد مخدر بر شکل‌گیری چالش‌های منطقه‌ای در حوزه‌اکو. علوم سیاسی، ۱۷، ۵۹-۹۵.

شیهان، م. (۱۳۸۸). امنیت بین‌الملل (ترجمه ج دهقانی فیروزآبادی). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

علی‌آبادی، ع. (۱۳۷۵). افغانستان. تهران: وزارت امور خارجه.

غنجدی، ع. (۱۳۸۶). ژئوپلیتیک مواد مخدر جنوب غرب آسیا-افغانستان، پاکستان. تهران: معاونت آموزش ناجا.

فرزین‌نیا، ز. (۱۳۸۶). ساختار امنیتی افغانستان: نیروهای ملی و خارجی. رویدادها و تحلیل‌ها، ۲۰۷، ۳۵-۳۸.

قنبرلو، ع. (۱۳۸۴). سیاست پاکستان در افغانستان پس از طالبان. پژوهشکده مطالعات راهبردی.

کرویتزمن، ه. (۱۳۸۶). افغانستان و بازار جهانی تریاک. گفتگو، ۵۰، ۱۱۷-۱۳۲.

کرزای، ح. (۲۰۰۶، ۲۲ آگوست). دومین کنفرانس مبارزه با مواد مخدر، کابل، افغانستان. قابل دسترسی در:

www.president.gov.af/english/news/220806_Secondconference2nc.msp.

محمودی، ح و م. غنجدی. (۱۳۸۵). چالش‌های ژئوپلیتیک مواد مخدر در جنوب غرب آسیا (با تأکید بر ایران، پاکستان

و افغانستان). ژئوپلیتیک، ۳، ۹۰-۱۲۱.

ملازهی، پ. (۱۳۸۳). ثبات در افغانستان و نقش آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. سید ابراهیم خاتمی

خسروشاهی. کتاب آسیا ۳ ویژه افغانستان پس از طالبان. مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار

معاصر تهران، ۹-۶۳.

مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر شعبه خراسان. (۱۳۹۰). کتاب آسیا ۶ ویژه مسائل

افغانستان. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

یوسفی، ح. (۱۳۸۶). افغانستان، نظام سیاسی و دموکراسی. معرفت، ۱۱۵، ۱۲۷-۱۵۰.

A. Jalali, A., & R. B. Oakley & Z. Hunter. (2006). Combating Opium in Afghanistan. *Strategic Forum, Institute for National Strategic Studies*. National Defense University. 224, 1-6.

Amirkhizi, M. (2007). Strategic Challenges in Dealing with Opium Cultivation in Afghanistan. *Geopolitics Quarterly*. 3&4(2), 7-20.

Buzan, B., & O. Waever. (2009). Macrosecuritisation and security constellations: reconsidering scale in securitisation theory. *Review of International Studies*. 35, 253-276.

Chandrasekaran, R. (2009, June 19). U.S. Pursues a New Way to Rebuild in Afghanistan. *Washington Post*, p. 1-5.

C. Williams, M. (2003). Word Images and Enemies: securitization and International Politics. *International Studies Quarterly*. 47(4), 511-531.

Felmy, S., & H. Kreutzmann. (2004). Wakhan Woluswali in Badakhshan. Observations and Reflections from Afghanistan's Periphery. *Erdkunde*. 52(2), 97-117.

- Friss, k.(2000). From liminar to others: securitization through myths. *A Journal of Net Work Peace and Conflict Studies*. 2(7), 1-16.
- Glaze, J.(2007). Opium and Afghanistan: Reassessing U.S. Counternarcotics Strategy. *Strategic Studies Institute U.S. Army*. from <http://www.strategicstudiesinstitute.army.mil/pdf/files/pub804.pdf>.
- Jiqqens, J.(2010). The Afghan War: No Blood for Opium. From <http://www.globalresearch.ca/the-afghan-war-no-blood-for-ppium/18768>. Also see: Buddenberg, boris(2007) , Afghanistan: Drug Industry and Counter-Narcotics Policy , from <http://web.worldbank.org>.
- Lazinica , A.(2010). The battle against opium production in Afghanistan with special emphasis on the US efforts. *Dissertation library*. From <http://www.diplomacy.edu/sites/default/files/30112010133501%20Lazinica>.
- L. Capra, J.(2014). Future U.S. Counternarcotics Efforts in Afghanistan. *Department of Justice*. from <http://www.justice.gov/dea/pr/speeches-testimony/2014t/020514t.pdf>.
- MacDonald, D.(2007). *Drug in Afghanistan: Opium, Outlaws and Scorpion Tales*. London: Pluto Press.
- Mazzetti, M & E. Schmitt.(2008, July 30). CIA Outlines Pakistan Links with Militants. *New York Times*, p. 12.
- Office of National Drug Control Policy(ONDCP).(2014). *United States*, Retrieved from [http://www.whitehouse.gov/ondcp/afghanistan-southwest-asia,\(6/19/2014\)](http://www.whitehouse.gov/ondcp/afghanistan-southwest-asia,(6/19/2014)).
- Rosen, L & K. Katzman(2014). Afghanistan: Drug Trafficking and the 2014 Transition. *Congressional Research Service*, Retrieved from <http://fas.org/sgp/crs/row/R43540.pdf>.
- Shultz , R.(1997). Introduction to International Security. *Security studies for the 21th security* , Edited by: Richard H. Shultz Jr ; Roy Godson and Georg H. Quester . Virginia: Brasey's Inc.
- United Nations Office on Drugs and Crime(UNODC).(1995). *The Social Impact of Drug Abuse*. From https://www.unodc.org/pdf/technical_series_1995-03-01_1.pdf.
- United Nations Office on Drugs and Crime(UNODC).(2006). *World Drug Report*. From http://www.unodc.org/pdf/WDR_2006/wdr2006_volume1.pdf.
- United Nations Office on Drugs and Crime(UNODC).(2010). *World Drug Report*. From http://www.unodc.org/documents/wdr/WDR_2010/World_Drug_Report_2010_lo-res.pdf.
- United Nations Office on Drugs and Crime(UNODC).(2011). *The Global Afghan Opium Trade A Threat Assessment*. From http://www.unodc.org/documents/data-and-analysis/Studies/Global_Afghan_Opium_Trade_2011-web.pdf.

- United Nations Office On Drugs and Crime(UNODC).(2013). *World Drug Report*.
From
http://www.drugs.ie/resourcesfiles/ResearchDocs/Global/UN_World_Drug_Report_2013.pdf.
- United Nations Office On Drugs and Crime(UNODC).(2014). *World Drug Report*.
From
https://www.unodc.org/documents/wdr2014/World_Drug_Report_2014_web.pdf.
- Walter and Duncan Gordon Foundation.(2009). Afghanistan-Pakistan Relations: History and Geopolitics in a Regional and International Context. *Implications for Canadian Foreign Policy*. Doi:
http://gordonfoundation.ca/sites/default/files/images/siddiqi_final%20report.pdf.
- Williams, M.C.(2003). Word Image and Inemies: Securitization International Politics. *International studies quarterly*. 47(4), 511-531.

